

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۷ اسفند ۱۳۹۳

عنوان: نقاشی و سینمای معاصر ایران (دوره پهلوی)

سخنرانان و اعضای پنل: آقای پیمان شوقی و آقای شهریار سیروس

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها به شرح زیر می‌باشد.

سخنران اول آقای پیمان شوقی، وی صحبت های خود را اینگونه آغاز کرد: سینمای ایران در عصر قاجار مقارن با سفر ناصرالدین شاه به بلژیک و فرانسه و آوردن سیمونوتوگراف به ایران آغاز شد. اولین فیلم در تاریخ ۱۲۷۹/۶/۲۱ از شاه در مراسم رژه گل در بلژیک گرفته می شود.

در جهان سینما وجهه اجتماعی داشته و فیلم برای مردم نمایش داده می شود. سینمای ایران برخلاف سینمای جهان تا سالیان سال در دربار قاجار دفن می شود و فقط مختص درباریان بوده است.

در سال ۱۲۸۴ میرزا ابراهیم خان صحاف باشی فضایی شبیه به سینما در یکی از خیابان ها تاسیس می کند و فالیت اجتماعی سینمای ایران از این تاریخ آغاز می شود. اما پس از مدتی توسط شیخ فضل الله نوری سینما تعطیل می شود. بعد از این اتفاق کلیه اقدامات در خصوص سینما توسط مهاجرین ارامنه، گرجی و آذری انجام می شود.

آنچه که در سینما اتفاق می افتد ارتباط تنگاتنگی با تحولات اجتماعی در دوره پهلوی دارد. بعد از گذشت ده سال از استقرار نظام پهلوی در مرحله اول ثبات نسبی در شهرنشینی ایران بوجود می آید، مرحله دوم ثبات اقتصادی رخ می دهد، مرحله سوم توجه به کالاهای فرنگی زیاد می شود، مرحله چهارم اندیشه های وطن پرستانه و بازگشت به عظمت ایران باستان بوجود می آید. در نتیجه ایرانی ها در زمینه های متعددی دارای اعتماد به نفس می شوند که یکی از آنها مقوله سینما است. فیلم های مستند در عصر پهلوی ساخته میشوند. شخصی به نام خان بابا معتضدی کارش را از فیلم برداری مهمانی های خانوادگی شروع و اتفاقات مهم را فیلم برداری می کند، مثل: مراسم تاج گذاری، کلنگ زنی دانشگاه تهران، افتتاح راه آهن و ...

سینمای داستانی حرفه ای نیز در ایران بوجود می آید. در سال ۱۳۰۸ شخصی به نام آگانیانس مقدمات فیلم برداری را آغاز و مدرسه ای تحت عنوان آرتیست سینما را تاسیس می کند. اولین فیلم داستانی سینمای ایران به نام "آبی و رابی" در همین سال ساخته میشود. از همان زمان نقد فیلم نیز آغاز شد. آگانیانس به دو دلیل در کارش موفق نشد: ۱- زبان فارسی نمی دانست و نتوانست ارتباط فرهنگی با جامعه برقرار کند. ۲- تحولات تکنیکی

همزمان با فیلم دوم آگانیانس، عبدالحسین سپنتا فیلم دختر لر در هند را می سازد که ناطق بوده، ولی فیلم های آگانیانس صامت بوده است. در آن زمان دولت از سینما هیچ حمایتی نمی کند و در سالهای پایانی پهلوی سینما ورشکست می شود.

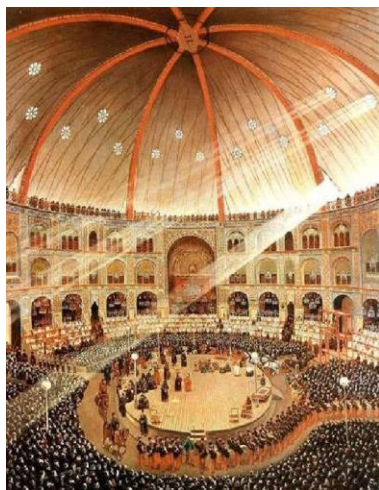
مجددا فیلم سازی در سالهای سخت جنگ جهانی دوم به صورت تراژیک شروع می شود. پدر سینمای ایران دکتر کوشا تشکیلات بزرگی را شامل لابراتور، استودیو و ... فراهم می کند. تا انقلاب اکثر فیلم های تاریخی ایران در آنجا ساخته می شود. در اواسط دهه

۳۰ ساموئل خاشیکیان به سینمای ایران حیاتی دوباره می دهد و فیلم های هیجانی مثل چهارراه حوادث و ضربت را می سازد. خاشیکیان تدوین را در سینمای ایران پایه گذاری می کند. با گنج قارون یک دوره جدیدی در سینمای ایران شروع می شود. فیلم هایی ساخته می شود که به فیلم های آبگوشتی معروف بودند.

سینمای ایران در اواخر دهه ۴۰ به موج نو معروف است. مضامین اجتماعی به همراه اشاره های سیاسی و اعتراض وارد فیلم ها می شود. از سال ۵۲-۵۱ فیلم ها سانسور می شوند. در نتیجه تولید فیلم کم و فیلم های خارجی وارد می شوند. تولید فیلم از سالی ۹۱ فیلم در سال ۵۶ به ۶ فیلم می رسد و سینمای ایران ورشکست می شود. هیچ حمایت و توجهی از طرف دولت اتفاق نمی افتد.

سخنران دوم آقای شهریار سیروس، وی صحبت های خود را اینگونه آغاز کرد: مقدمه هنر مدرن در ایران به دوره صفوی برمی گردد. دوره ای که وفاداری نقاشان و هنرمندان به سنت هایی که از آن تغذیه می کردند مورد چالش و تردید قرار می گیرد. نقاشان به هنر اروپایی علاقمند میشوند. علل گرایش به هنر اروپایی: ۱- تجارت نقاشی های اروپایی، ۲- تماس مستقیم با نقاش اروپایی مقیم اصفهان، ۳- نقاشی ارمنیان ساکن جلفا، ۴- نقاشان مکتب گورکانی هند، ۵- اشباع هنر دوران صفوی.

ایران تا نیمه دوره قاجار سنت را حفظ می کند. دوره ناصرالدین شاه و کمال الملک دوره غلبه نام دارد. سنت ها از بین می رود، کما الملک به نقاشی فرمالیست وفادار است. وی به پاریس می رود تا نقاشی یاد بگیرد. کمال الملک به هنر مدرن توجهی نمی کند و در کلاس نقاشی رئالیسم شرکت می کند. کمال الملک جریانی را شروع کرد که ضمن اینکه معیارها و ارزش های هنر غرب را دارد در عین حال هویت ایرانی را هم حفظ می کند. اما نسل بعد از او مسیر کمال الملک را طی نکرد و به سمت پیکاسو گرایش پیدا کردند.



نقاشی در ایران هنر مردمی نیست، مخاطب نقاشی عامه مردم نیستند در نتیجه اتفاقات مهمی مثل انقلاب مشروطه در نقاشی زمان خودش جلوه نمی کند. بعد از انقلاب مشروطه سه جریان به موازات هم شروع می شوند: ۱- تسلط مدرسه صنایع و مستظرفه کمال الملک، ۲- مکتب واقع گرایی روسیه، ۳- نقاشی قهوه خانه ای.



با شروع دوره رضاشاه تغییرات محتوایی و ساختاری بوجود می آید. رضاشاه می خواهد ایران را متمدن کند و نقاط ضعف را از بین ببرد. سه جریان در این زمان بوجود می آید: ۱- نگارگری رضاشاهی، ۲- مدرسه کمال الملک به مدسه قدیم تغییر نام می دهد، ۳- در اصفهان مکتب اصفهان به کار خود ادامه می دهد. در سال ۱۳۲۰ با اشغال ایران فرهنگ غربی وارد کشور می گردد و ایدئولوژی گری شروع می شود. از سال ۱۳۲۷ نقاشان به شدت تحت تاثیر غرب قرار می گیرند. شاگردان کمال الملک منظره می کشند اما هویت ملی که در کارهای کمال الملک وجود داشت در کارهای آنها دیده نمی شود. در سال ۱۳۲۷ دو جریان وجود دارد: ۱- خروس جنگی و جلیل ضیاء پور و هم نسلان مدرنیست، ۲- آغاز هنر نوگرا

حسین بهزاد و پیروانش نقاشی های گذشته را مدرن می کنند و جریان جدیدی بوجود می آورند. نسل اول نقاشان نوگرا کارهای خوبی ارائه می دهند و هرکدامشان یک گرایش مدرن را برمی گزینند. جلیل ضیاء پور معتقد بوده است که هنر مدرن و مدرنیست دواي درد ملت ایران است. نشریه ای را به نام خروس جنگی با روحیه اعتراضی منتشر می کند.

دردوره محمدرضا پهلوی و فرح دیبا حرکتی در زمینه هنرهای تجسمی آغاز می شود که بسیار پربازده است. مبانی هنرهای تجسمی غرب در ایران آموزش داده می شود. نمونه های با ارزش خریداری می شوند. برنامه های هنری برگزار می شود. در نتیجه در اوایل دهه ۶۰ مدرنیته ایرانی داریم. در سال ۱۳۴۲ شاهد مکتب سقاخانه، مکتب نقاشی ایرانی از دوران صفوی به بعد هستیم. مکتبی که ضمن داشتن هویت ایرانی مدرن نیز است. در سال ۱۳۵۶ موزه هنرهای معاصر ساخته می شود. مکتب های کمال الملک و اصفهان تداوم پیدا می کنند. بعضی از بزرگان مدرنیسم نقاشی ایرانی در حد بین المللی مهم می شوند. در سال ۱۳۵۷ بعد از انقلاب اسلامی هویت مذهبی به جای هویت ملی روی کار می آید.

